

درونمایه تشبیه در تعزیه

سیدمصطفی مختاباد

حفظ نمودند مانند دسته‌روی، شبیه‌سازی، مقتل خوانی، روضه خوانی و... که حتی در بعضی شهرهای کوچک و سنتی‌تر در ایام تاسوعا و عاشورا مراسم دسته‌روی و عزاداری را که عناصر فوق‌الذکر در آن‌ها دیده می‌شوند، تعزیه می‌نامند و اجزای تعزیه را شبیه‌خوانی، که خود نشان از اعتبار این عناصر و بار معنایی آن‌ها می‌دهد که بخشی جداگانه می‌طلبد که به چه شکل و چگونه این‌گونه عناصر توانستند به حیات خود تا به امروز ادامه بدهند و اما در این مقاله بحث بر روی یکی از عناصر کلیدی تعزیه می‌باشد و آن بررسی سیر تکوینی مضمون و اندیشه تشبیه در تعزیه است، عنصری کلیدی که اگر به‌خوبی هدایت نمی‌شد به‌طور حتم آن چیزی که امروز از آن به‌نام هنر تعزیه نام برده می‌شود تنها صورت‌های اولیه آن - هم‌چنانکه در بالا اشاره رفت از قبیل دسته‌روی و یا تعزیه سنتی - بدون ساختار دراماتیکی باقی می‌ماند، پس برای پی‌بردن به نقش و ماهیت این عنصر حیاتی به ارزیابی تاریخی آن می‌پردازیم. مضمون و اندیشه تشبیه بر نحوه‌ارایه و تصویرنمودن یک شخصیت مقدس و یا غیرمقدس دور می‌زند، مضمونی که بار معنای آن آغشته به بار اعتقادی در یک سمت و بار تصورات و بینش‌های سنتی اجتماعی تاریخی در سوی دیگر است. این مضمون «تشبیه» دقیقاً ریشه در

تعزیه این درام مقدس و آیینی، یک سیر تکوینی را نظیر همه هنرها و درام‌های آیینی - نمایشی طی نمود تا توانست به شکل تکامل‌یافته کنونی دست یابد، این جوشش و جاری‌شدن به یکباره و همه‌جانبه رُخ نداد، بلکه به‌طرزی بطئی و تدریجی، آن‌هم با عبور از فراز و نشیب‌هایی زیاد صورت گرفت، چون عناصر و اجزای دراماتیکی که در بدنه تعزیه جایگزین شدند و موجودیت آن را رقم زده‌اند در ابتدا به‌صورت مجزا، متنوع و شاید نامتجانس از هم در خطوط موازی یا جدای از یکدیگر برای رسیدن به یک ترکیب حرکت نمودند که در یک سیر طولانی در سیر قرون متمادی صیقل خوردند و به پالایش رسیدند و در یک زمان و مکان خاص که باید آن را لحظه زایش این هنر «مقدس» یعنی تعزیه نامید، به هم آمیختند و صورت ازلی و ابدی تعزیه را شکل دادند، درامی قدرتمند که از اشکال گوناگون نمایشی از قبیل دسته‌روی، شبیه‌سازی، مقتل خوانی، روضه خوانی، مقتل نویسی، موسیقی، نوحه‌خوانی، تکیه و تشبیه و... موجودیت یافت که هر یک از این عناصر نیز روند و سیر خاص تکاملی خود را پیمودند و در یک نقطه با هم ممزوج شدند که شکل غایی تعزیه را ترسیم نمودند، و حتی معدودی از آن‌ها جدای از تعزیه هنوز هویت اعتقادی، نمایشی خود را

اعتقادات اسلامی دارد پس ضروری است که به ریشه‌یابی تاریخی فلسفی این پدیده پرداخت.

در باورها و اعتقادات اسلامی هرگونه شبیه‌سازی و یا صورت خارجی دادن (انسان‌نگاری خدا) را تشبیه تلقی می‌نمایند که این اتخاذ شخصیت یا بازی نمودن سهم کسی در اثری دارای فرمول‌هایی است که یقیناً نشأت‌گرفته از اندیشه‌های قرآنی است، بدین معنی که تقلید و یا تصویر و یا خلق هر شخصیتی باید به صورتی ناقص و نه کامل صورت گیرد، چون کمال و بی‌نقصی از آن خداوند است، بی‌نقصی یعنی تقدس و معصومیت که تنها از آن خداوند و معصومین است، البته این تفکر در ادیان دیگر نیز دیده می‌شود مثلاً در اعتقادات بعضی از این ادیان این تفکر جاری است که آن‌ها در طرح‌های هندسی که بر روی قالی یا کوزه و یا صنایع دستی به عمل می‌آورند سعی می‌نمایند نقصی در آن ایجاد کنند تا از دسترسی شیطان به دور بوده و نیز ضمانتی برای صاحب آن باشد چون آن‌ها کمال را تنها از آن خدا می‌دانند (انسان‌شناسی ۱۹۷۲، ۷۰-۳۶۷). در شمال ایران، (مازندران) نیز این باور وجود دارد که برای دور نمودن شیطان و مصون ماندن از چشم‌زخم و... از کمال‌جویی دوری می‌جویند، یعنی یک فرد از آراستن کامل خود یا فرزندان خود و یا از زیباسازی خانه و اطرافش پرهیز می‌کند و سعی می‌نماید نقصی در ظواهر ایجاد نماید که خود دال بر راندن شیطان و بلایا است. مضمون و اندیشه پرهیز از کمال‌جویی خود سرآغاز مباحث اساسی فقهی و فلسفی بسیاری گردید، و مهم‌ترین سؤال این بود که آیا می‌توان شخصیتی را به کمال تصویر کرد؟ عده‌ای که کمال‌گرا بودند طبیعی بود که مخالف این شیوه باشند ولی گروهی نیز از این اندیشه پیروی نمی‌کردند چون آن‌ها نمونه‌ها و الگوهای داشتند که به برداشتن این‌گونه غیرکمال‌گرایی برسند. به‌طور مثال این عده می‌دانستند که پیامبر اسلام از هنر کامل و جهت‌دار حمایت فرمودند و نمونه روشن آن

زمانی بود که آن حضرت بعد از فتح مکه کلیه بت‌های اطراف خانه کعبه را با عصای مبارک شکستند و حتی آثار داخل کعبه را که نیز بوی شرک و بت‌پرستی می‌دادند دستور فرمودند که سوزانده شوند جز یک تمثال که تعلق به حضرت مریم داشت که خود آن را به دست گرفتند و حفظش فرمودند. پس این عده می‌دانستند که در اسلام کمال‌گرایی هنری، آن‌هم در شکل صحیح و هدفدار از طرف پیامبر نادیده گرفته نشد و این عمل رسول خدا بیانگر تأیید از هنر در شکل صحیح آن بود.

ولی با همه تاریخ درخشان و روشن در بحث کمال‌گرایی جهت‌دار اسلامی، عده‌ای تأیید تشبیه را خلاف شرع مقدس می‌دانستند در حالی که آن‌ها می‌دیدند که در تعزیه اگر بحث تشبیه در میان است اصول و شئون کاملاً مراعات می‌شود. یعنی در آن جایی که باید از کمال‌گرایی پرهیز کرد این بُعد اعمال می‌شود، مثلاً استفاده از نقاب برای چهره ائمه و معصومین رعایت این اصول است و استفاده نکردن نقاب برای اشقیای نیز تأیید این زمینه است و یا پوشاندن چهره زنان خود نمونه دیگری است. ولی عده‌ای این شیق را باور نداشتند. آن‌ها مطلق‌گرایی را در کمال‌گرایی می‌دیدند. یعنی عقیده داشتند که کمال نباید در خارج وجود داشته باشد، جز برای ذات اقدس متعال و این تفکر را به کل هنر و به‌خصوص درام اسلامی انتقال دادند. ما تا به امروز به سبب پیروی از این اصل هنوز هم در بعضی از کشورهای اسلامی نشانی از درام نمی‌بینیم. پس تشبیه یکی از راه‌های دوری‌جستن از کمال‌گرایی است و به همین خاطر است که شیعیان و به‌خصوص علمای برجسته شیعه از آن حمایت نمودند. آن‌ها می‌دانستند که در شبیه‌خوانی یا تعزیه کلیه اصول در ظاهر و باطن رعایت می‌شود، مثلاً فردی که شبیه معصومی است در ظاهر نقابی بر چهره دارد و در کلام نیز رعایت اصول را می‌نماید مثلاً می‌گوید که من امام

نیستم، من تنها تعزیه‌خوانی هستم که بلا تشبیه نقش امام را دارم. تشبیه در این‌جا از واژهٔ بلا تشبیه مشتق می‌شود که این عبارت ممکن است چندین بار در طول اجرای تعزیه تکرار شود، و یا بازیگر از کاراکتر جدا شود و با تماشاچی گریه کند. این قرارداد را بازیگر نقش اشقیا نیز رعایت می‌کند و فاصله را حفظ می‌نماید یعنی کمال‌گرایی را انکار می‌کند، او با توهین و تمسخر عنوان می‌کند که من شبیه شمر هستم و نه خود شمر. پس مضمون تشبیه اگر در تعزیه جاری می‌شود برگرفته از اصولی است که این اصول ریشه در شئونات و موازین شرعی دارد که خود موجب کمال تشبیه شد.

پس تشبیه در تعزیه تجزیه شد و شکل و هویت خاص خود را یافت. برای پی‌جویی علل این تحول و تکامل بررسی ریشه‌های فکری، فلسفی تشبیه ضروری است. متکلمین و فلاسفهٔ اسلامی در مبحث حکم الهی به دو دسته تقسیم شدند (معتزله و اشاعره) که مباحث گسترده‌ای از قبیل یگانگی خدا، اصول قرآنی و مباحث نظری و کلامی را پیش کشاندند. بیش‌تر اشعریان معتقداند انسان بر اعمال خود کنترلی ندارد، ولی معتزلیان بالعکس معتقدند که انسان از آزادی انتخاب و عقیده برخوردار است، امری که در شریعت شیعی وجود دارد و آن‌هم حضور مجتهد اسلامی است که می‌تواند با قضاوت شخصی، راهی را انتخاب نماید و یا به پیروان خود سره را از ناسره نشان دهد. عمل و استنباطی که حضرت امام حسین (ع) به‌عنوان امام و عالم اسلامی از خود نشان دادند دال بر استنباط و دریافت از قوانین و موازین اسلامی است، یعنی آن حضرت با استنباطی که از اصول داشتند انتخابی که برخاسته از قضاوتشان بود به‌عمل آوردند و در نهایت تصمیم گرفتند که به کربلا هجرت کنند و تسلیم قضا و قدر و تفکری که در آن روز حاکم بود نشوند یعنی مخالفت علنی بر علیه قضا و قدر محض نمودند به‌خصوص علیه تفکری که بر خلافت ناحق یزید تأکید

داشت سخت حساسیت نشان دادند. آن حضرت با انتخابی که برگرفته از تفکر قرآنی و منطبق فتوا و استنباط بود بر آزادی عمل در این امر مهر تأیید زدند. یعنی آن امام شهید در عمل نشان دادند که انسان می‌تواند با تشخیص حقیقت قدم در راه آن بگذارد، تشخیصی که ملهم از تفکر و اندیشه دینی است. همین بخش از تفکر اسلامی راه را برای حرکتی نظیر تشبیه باز نمود، یعنی یک مجتهد می‌تواند با استنباط خود اجازه دهد که تقلیدی یا تشبیهی از شیطان یا از شخصی ممتاز و مقدس به‌عمل آید، بدون آن‌که آن فرد شیطان و یا فردی مقدس به‌حساب آید، چون فتوا این اجازه را به او می‌دهد که در اشکالی نظیر اعمال دراماتیک و یا بازی نمودن در نقش انسانی دیگر شرکت نماید. عملی که در غیر از مذهب شیعی در مذاهب دیگر اسلامی به‌سبب پیروی از دیدگاه اشعری نادیده انگاشته شد، ولی به سبب فتوا و حضور مجتهد اسلامی و استنباط از موازین شرعی در مذهب شیعه این فضا و آزادی عمل برای شیعیان به‌وجود آمد تا بتوانند قدم در راهی بگذارند که خالق برجسته‌ترین درام سنتی - آیینی همهٔ جهان باشند.

با پیدایش زمینه‌های آزادی انتخاب و عمل برای شیعیان در زمینهٔ هنرهای زیبا، آن‌ها شروع به بازسازی دراماتیک فاجعهٔ کربلا کردند. البته در بین علمای اسلامی که معتقد به آزادی انتخاب بودند باز اختلاف نظر وجود داشت، دسته‌ای تشبیه را قبول نداشتند، آن‌ها اگرچه بر مبنای اندیشهٔ شیعی فتوا می‌دادند ولی در این مبحث هنوز کمال‌گرایی مطلق را تبلیغ می‌کردند. یعنی کمال را از آن خداوند یکتا می‌دانستند و بر این مینا تشبیه را حرام قلمداد می‌کردند و یا به‌عبارتی عرف حاکم را قابل انعطاف برای انعکاس دیدگاه‌های این‌چنینی نمی‌دیدند و در نتیجه ترجیح می‌دادند سکوت کنند و یا از عرف پیروی نمایند. این اختلاف نظر به شکلی نبود که هیچ‌گونه حرکتی به‌نام

تعزیه صورت نگیرد بلکه هر دو موازی با هم حرکت می‌کردند و در سیر زمان وقتی تعزیه در بین شیعیان جایگاه ویژه یافت آن هم به‌عنوان یک پدیده دینی و نه به صرف هنری بلکه دینی / هنری، پدیده‌ای اعتقادی که توانایی ارتباط حال با گذشته را داشت، علما و بزرگان دین به اعتبار آن پی بردند و به اظهارنظر در مورد آن پرداختند. این بحث و جدل فلسفی فکری از قرن سوم هجری شروع شد و شاید هم تا به امروز ادامه دارد که تماماً دال بر اعتبار تعزیه است. در اولین اظهارنظر تعبیر مخالفان تشبیه این بود که اگر کسی خود را شبیه یک گروه نماید او در ردیف و یا خود آن گروه به حساب می‌آید (تعزیه شعایر آیینی ۱۹۷۹ ص ۱۰۱). براساس این نگرش و بینش اگر کسی شبیه یا نقش شمر را بازی نماید او شمر به حساب می‌آید، شیطان و کافر است. او همان گناهی را مرتکب می‌شود که شمر مرتکب شده است. این تفسیر کمال‌گرایی مطلق است برداشتی که تفسیری تند از تشبیه است. البته این نوع تفاسیر طبیعی بود ولی سیر زمان و تغییر در عرف مسلماً شناخت بیش‌تری برای این طرز برداشت به‌وجود آورد. اتفاقی که مشابه آن را در اروپا هم دیدیم. البته در آن‌جا چون تئاتر غیر مذهبی اعمالی خلاف شئونات در رُم انجام داد کلیسا با آن به مخالفت برخاست ولی بعد از گذر دوره‌ای وقتی رهبران کلیسا دیدند که تئاتر می‌تواند به‌عنوان پدیده‌ای در خدمت اهداف مذهبی به‌کار گرفته شود، ذهنیت خود را نسبت به آن تغییر دادند. ذهنیتی که در آغاز تئاتر را به‌عنوان یک پدیده شیطانی تفسیر می‌کرد بعد از گذشت نزدیک به دو یا سه قرن از تئاتر استقبال کرد و از آن به‌عنوان یک عنصر مفید و مقدس بهره برد، چون تئاتر توانست یک مکان برای تعلیم، تربیت و انتقال ارزش‌های اخلاقی و دینی باشد (تئاتر هنر زندگی ۱۹۹۱، ص ۲۲۰-۲۱۴). در بین متفکران دینی شیعی مشروعیّت تعزیه بر مبنای حضور آن در عرصه اجتماع پذیرفته شد، یعنی آن‌ها به این شناخت رسیدند که تعزیه

می‌تواند مفید واقع شود. اولین فردی که به اعتبار معنوی تشبیه پی برد، ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری (۵۳۸-۴۶۷ هجری قمری)، یکی از بزرگان شیعی ایرانی و از متکلمان اسلامی بود که در کتاب «اطواق الذهب فی الموعظ والخُطب» نوشت که «بر اساس سنت دین هر فردی که برای سیدالشهدا امام حسین (ع) گریه کند مطمئناً در آخرت با آن امام محشور خواهد شد» (تعزیه شعایر آیینی ۱۹۷۹، ص ۱۰۲). فتوا و دیدگاه او از این مرز نیز فراتر می‌رود و در ادامه اضافه می‌کند که «اگر کسی موجب گریه فردی دیگر شود که برای امام بگرید، خود امری پسندیده و ثواب انجام داده است» (تعزیه شعایر آیینی ۱۹۷۹، ص ۱۰۲). با نظرات روشن این عالم بزرگ، بخش اعظمی از تاریکی فلسفی و درونی تشبیه به نور و روشنائی دست یافت و خود چشم‌اندازی شد تا آنانی که منکر اعتبار و ارزش تشبیه بودند به آن اندیشه برند و در دیدگاه خود تعدیل ایجاد نمایند. و همین امر نیز اتفاق می‌افتد، این رأی قاطع زمخشری موجب می‌شود که محققان او را پایه‌گذار حرکت عظیم تعزیه بدانند چون با این آرا زمینه مناسب برای رشد و خلاقیت و باروری مقتل خوانی و نهایتاً روضه خوانی مهیا می‌شود. نظرات زمخشری فرصتی را نیز برای نقد و نظر به‌وجود آورد، طوری که اکثریت علما نظر او را پذیرفتند و در نتیجه نظرات گذشته کم‌رنگ شدند و تشبیه از اعتبار برخوردار گشت و در امتداد آن تفاسیر و فتاوی جدیدی صادر شد، از قبیل «اگر کسی نقش شمر را بازی کند و موجب گریه دیگران برای امام حسین (ع) گردد این عمل نه تنها نکوهیده نیست بلکه عملی پسندیده است و این فرد از شفاعت امام در روز محشر برخوردار خواهد شد» (تعزیه شعایر آیینی ۱۹۷۹، ص ۱۰۳). با این بینش جدید که زمینه مثبتی برای ترغیب هواداران تعزیه شد، مقتل‌نویس‌ها و پیروان امام شهید شروع به نوشتن و کار بیش‌تر برای تحول تعزیه نمودند که خود سرآغاز تحول ترازوی اسلامی



یعنی تعزیه گردید.

و اما در یک نگاه اجمالی بر سیر تحولی تشبیه می‌بینیم که از زمان زرخشری به بعد تا عصر قاجار تحول شگرفی در مضمون و اندیشه تشبیه ایجاد شد و حتی در مقاطعی نظرات تند در ضدیت با تشبیه ایراد شد. ولی مشخصاً در عهد قاجار فلسفه و مضمون تشبیه به سبب اوج تعزیه موجب نقد و نظر علما قرار گرفت. چون در این دوره تعزیه به عنوان مطرح‌ترین هنر و پرطرفدارترین رسانه بود و طبیعی بود که نقد و نظر پیرامون آن بیش‌تر باشد. در این دوره مجدداً علما تلاش نمودند تا سختی بین تعزیه و احکام شرعی اسلامی پیدا کنند، یعنی گوشه‌های تاریکی که از گذشته به جا مانده بود را روشن نمایند به همین جهت سؤالاتی اساسی مطرح نمودند، از قبیل: آیا تعزیه در مسیر قوانین شرعی و اسلامی و متناسب با آن قرار دارد و یا خلاف شرع و اصول اعتقادات است؟ این بحث اگرچه چندان جدید نبود ولی به هر صورت طرحی اساسی بود که باعث برانگیختن نظریات تازه و نوینی گردید که چکیده آن‌ها این بود که تعزیه مشتق و منبث از دین مسبین اسلام و بر مبنای اصول اسلامی است. بذریع تعزیه در زمین، فرهنگ و اعتقادات اسلامی کاشته شد و گیاه آن در این خاک روید و بارور گردید و شاخ و برگ آن نشان از سبزی و زیبایی مذهب تشیع علوی است، که در انتظار هویدا است و از نسیم آن عاشقان حسینی بهره‌مند می‌شوند. پس اگر تعزیه از این همه ارزش و اعتبار برخوردار است ناشی از ارزش‌های دینی و عواطف و اعتقادات شیعی است، دیگر نباید عده‌ای در سلامت و زیبایی آن تردید به خرج دهند و اگر تردیدی وجود دارد مسلماً ناشی از شرایط‌گذار جامعه عصر قاجار بود، جامعه‌ای بسته و سنتی که که تندباد تحول و نوگرایی در آن دمیدن گرفت. منطقی است که عده‌ای در چنین شرایطی در فراگیرترین رسانه - تعزیه - شک نمایند، به خصوص رهبران فکری جامعه که می‌خواستند

پاسخی متقن برای عده‌ای ناپاوار به دست آورند. این شک باعث تعمق و تفکر جدیدی در مورد تعزیه گردید تا علما مجدداً به تفاسیر فقهی و شرعی دست زنند. به عبارتی آن‌ها به دنبال یک پاسخ نو برای سؤال مردم سده دوازدهم هجری قمری بودند. آن مردم می‌خواستند تعریفی دقیق از درام آن‌هم از دیدگاه اسلامی داشته باشند، در نتیجه رهبران دینی وظیفه‌مندتر از همیشه به تبیین تشبیه پرداختند. آن‌ها می‌دانستند اگر نخواهند برداشتی صحیح و تفسیری اصولی از این جریان ارایه کنند، جامعه به شگفتی نامعقول این پدیده را تفسیر می‌کند. پس تکلیف و مسئولیت فقهی و دینی آن‌ها را ملنزم به این سخت‌گیری نمود که علما با اصول و دلایل کافی به ارزیابی این حرکت عظیم و شگفت‌آور که در کل کشورهای اسلامی نادر بود بپردازند، به‌زبانی آن‌ها می‌بایستی پاسخی کوتاه به سؤالی بزرگ می‌دادند که آیا درام مذهبی (تعزیه) باید آزاد و قانونی باشد و یا خیر؟ (تعزیه و تعزیه‌خوانی ۱۳۵۱، ص ۲۲).

اولین متفکر و عالم دوران پیش و صاحب‌اندیشه که پیش‌تاز این جریان بود حضرت آیت‌ا... میرزا ابوالقاسم بن حسن گیلانی معروف به فاضل قمی (متوفی ۱۲۳۱ ه.ق) در غوغای عالم‌گیر شدن تعزیه و انتظار مردم، با شهامتی شگرف پاسخی شجاعانه داد. آن بزرگوار در فتوایی در مورد درام مذهبی، که بعدها در کتاب او به نام «جامع‌الشتات» به چاپ رسید اشاره کرد: نمایش‌های مذهبی نه تنها خلاف شرع نیستند، بلکه شرعی و قانونی هستند و در ردیف آثار برجسته مذهبی به‌شمار می‌آیند... دلیلی برای ممانعت و نمایش معصومین و پاکان دین وجود ندارد و نیز چرا مانع گریستن پیروان دین برای سالار شهیدان و شهدای کربلا شویم؟ (تعزیه شعایر دینی ۱۹۷۹، ص ۱۰۸-۱۰۷)

این فتوا کلیه اصول روحی، روانی، اعتقادی و زیباشناختی مردم آن عصر را در خود مستتر دارد و

علاوه بر آن اقدامی جدی برای تقویت درام ملی / مذهبی در مقابل سایر درام‌هاست که در آن شرایط در حال سرک‌کشیدن و رخنه کردن بود. این عالم و متفکر برای جامعیت بخشیدن به اندیشه درام مذهبی حمایت خود از تعزیه را بیش‌تر نمود و به‌عنوان اولین مرجع شیعی اجازه داد که مرد بتواند شبیه شخصیت‌های زن ظاهر شود، به عبارتی ایفای شبیه زن توسط مرد در تعزیه را جایز دانست. بعد از این فتاوی تعزیه راه و مسیر تازه‌ای پیدا کرد و در اصل جهش شگرفی در آن ایجاد شد و علمای دیگر نیز برای رونق و تقویت این درام مقدس نظرات و آرای خود را بیان نمودند، مانند حضرت آیت‌الله سیدعلی یزدی در ۱۳۲۰ ه.ق که فتوایی صادر نمود که در آن نه‌تنها دیدگاه‌های آیت‌الله فاضل قمی را در مورد تشبیه تأیید نمودند بلکه تصویر و تشبیه زن توسط مرد را نیز با تفسیری تأیید مجدد نمود: مردی که شبیه زن می‌شود و زن را نمایش می‌دهد مشکلی پیش نمی‌آورد... او - شبیه‌زن - کلماتی را تکرار می‌کند که موجب برانگیختن احساسات و باعث گریه می‌شود و این عمل را نمی‌توان گفت تصویرسازی زن در صحنه، برای همین دلیل تصویر زن برای نمایاندن واقعه کربلاست و نه عملی دیگر (تعزیه شعایر آیینی ۱۹۷۹، ص ۱۱۱).

علاوه بر این نظرات صائب که از طرف علمای آگاه و مطلع مورد تأیید واقع شد، حضرت آیت‌الله فاضل قمی که‌ماکان حمایت معنوی و فکری خود را در اشکال گوناگون از تعزیه ادامه داد. به‌طور مثال او در کتاب وسائل مظفری در مورد ارزش تماشاگر و اعتبار معنوی تماشای تعزیه بحث مفصلی را دنبال نمود، در این بحث او تماشاچیان تعزیه را تشویق نمود تا به تعزیه از دید یک سرگرمی و نوعی عادت صرف نگاه نکنند چون در تعزیه انگیزه و اندیشه گریه مطرح است این گریه هدفدار است، اگر تماشاچی اشکی می‌ریزد برای یک ایده‌آل است. او در اهمیت گریه و نیز تشبیه می‌گوید:

برای یک فرد شیعه مناسب است که به پاداش و مزایا و... نیندیشد آن‌هم وقتی به مشاهده عزاداری (تعزیه) می‌پردازد، چون او گریه برای آن شخصیت بزرگ امام حسین (ع) می‌کند، اخلاص و ازخودگذشتگی او برای مذهب شیعه و عشق او برای امام حسین (ع) او را وادار به گریه می‌کند و نه هیچ چیز دیگر. عشق خالصانه او به آن آقا همه کنترل را از او (تماشاگر شیعی) سلب می‌کند و اشک‌هایش را جاری می‌کند. آیا تشبیه کامل‌ترین بنده خدا حضرت محمد مصطفی (ص) پیامبر و رسول و... کافیت برای گریه نمی‌کند (تعزیه شعایر آیینی، ص ۱۱۲)

این بحث تمامی ابعاد روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و انسان‌شناسی دینی-اجتماعی را در خود دارد و خود بزرگ‌ترین تفسیر و حمایت از تعزیه و فلسفه و مضمون آن است. از علمای دیگر که تشبیه را هم چون آیت‌الله فاضل قمی دیدند، محقق بزرگ شیعی عصر قاجار آیت‌الله محمد رفیع طباطبایی «نظام‌العلماء» بود که بسايد او را بزرگ‌ترین متفکر دینی عصر ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه نامید. او در ۱۳۲۲ ه.ق در کتابش «مجالس حسینه» در مورد فلسفه شهادت و نیز عزاداری برای امام حسین (ع) مطالبی ارزنده می‌نویسد. اظهارنظری که خود بزرگ‌ترین تأیید فقهی از تعزیه بود و نیز ابعدی تازه از نوع تأثیرگذاری تعزیه را بر مردم و اجتماع باز نمود و تعزیه را عنصری نامید که در آن اعمال خیر و شر تصویر می‌شوند. او می‌گوید:

از کارهای خیر، احیای امام حسین (ع)، سیدالشهدا بحث از موقعیت و روزگار آن امام نجات، بهتر است تا دیگر کارها و هم‌چنین تدبیر، تقویت و تحکیم ستون اخلاص و استخلاص... اصل و بنیاد و جوهره دین اخلاص و استخلاص است که در واقع ضرورتاً با ترحم و تسلی برای امام و توجه به ظلم و بی‌عدالتی که اهل بیت مظلوم متحمل گشت

تقویت و محکم می‌شود (مجالس حسینیہ ۱۳۲۳، ص ۶۱).

او با بهره‌جستن از آیه ۲۲۶ سوره شعراء که تأیید و تفسیری بر راه و رسم امام حسین (ع) است بحث خود را به پایان می‌رساند:

قرآن کریم می‌فرماید: الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکرُوا اللہ کثیرا و اتصروا من بعدھا ظلّموا و سيعلم الذین ظلّموا ای متقلب ینقلبون. مگر آنان که اهل ایمان و نیکوکار بوده و یاد خدا بسیار کردند و برای انتقام از هجوی و ستمی که در حق آن‌ها (و سایر مؤمنین) شده (به نظم و سخن و طبع شعر) از حق یاری خواستند (و به شمشیر زبان یا دشمنان دین جهاد کردند. آنان را مؤمنان پیروی خواهند کرد) و آنان که ظلم و ستم (در حق آن رسول (ص) و اهل ایمان) کردند به زودی خواهند دانست که به چه کیفرگاهی و دوزخ انتقامی بازگشت می‌کنند.

نظام‌العلماء تنها فردی - در آن زمان - است که تعزیه را به‌عنوان یک درام اصیل مذهبی و شیعی پذیرفت و از تشبیه به‌عنوان اندیشه‌ای ناب یاد کرد و آن را مختص شیعیان دانست که فِرَق دیگر از آن الهام گرفتند و یا خواهند گرفت.

بحث تشبیه، مقوله‌ای پیچیده و ظریف است که در همهٔ زمان‌ها مورد نظر علما و بزرگان عقل و دین بوده است و به سبب همین اعتبار است که نتوانسته توجه داوران حساس دین را به خود جلب نماید. نفس این آرا بسیار گرانبها و ارزشمند است و به تعبیر منتقدان امروز درام و ادبیات دیدگاه‌ها، همه زیباشناسانه است ولی در بُعد دینی و درام مذهبی که این دیدگاه‌ها به ساختار و مضمون تعزیه شکلی رمزآمیز داده است و بر گران‌سنگی آن نه به‌عنوان هنر مذهبی عوام بلکه درام مقدس خواص نیز افزوده است که در بین درام‌های آیینی این امر نادر است پس اندیشه در مضامین تشبیه برای شناخت بیش‌تر از تعزیه امری ضروری است که باید آن

را از دیدگاه‌های مختلف دید و سیر تشبیه را تا به امروز بررسی نمود، چون این نظرات تا قریب صد سال پیش در مورد تشبیه مطرح گردید، روزگاری که علما و متفکران دینی به این مباحث حسن‌ظن داشتند ولی متأسفانه با هجوم فرهنگ غربی و مهجورشدن تعزیه و ایستایی آن، دیگر، مباحثی از این نوع مطرح نشد و اگر هم عنوان شد چون تعزیه آن حضور زنده را نداشت چندان اساسی تلقی نشد. ولی با ظهور انقلاب اسلامی بار دیگر زمینه‌های تفکر فلسفی - فقهی مطرح گردید که مراجع بزرگی از جمله حضرت امام (ره) در مورد تعزیه به اظهار نظر پرداختند که خود مباحثی جداگانه است که امیدوارم در بحثی دیگر به آن پردازم.

در پایان باید اشاره نمود که ما در شرایطی زندگی می‌کنیم که بحث رنسانس در هنر بومی مطرح است و تعزیه تنها نمایش بومی ما است که به‌طور حتم در این رنسانس باید از جایگاهی ارزشمند برخوردار باشد، به‌شرطی که محققین در راستای تقویت و حمایت از زمینه‌های اجرایی و اشکال فرمی و ساختاری آن به مبحث فلسفی - فقهی و زیباشناختی آن عنایت بیش‌تری نمایند. در آن صورت این هنر مقدس در تجدید حیات دوباره به منزلت واقعی خود دست خواهد یازید.

فهرست منابع:

۱. هوبل، ای آسون. انسان‌شناسی: مطالعه انسان، لنگرهیل ۱۹۷۲.
 ۲. چلکوفسکی. پیتز. تعزیه شاعر آیینی و درام در ایران، دانشگاه نیویورک ۱۹۷۹.
 ۳. چلکوفسکی. پیتز. عزاداری مردمی شیعیان، دانشگاه نیویورک ۱۹۸۵.
 ۴. ویلسون گلدفارااب؛ تئاتر هنر زندگی مکت‌گرویل ۱۹۹۱.
 ۵. همایون، صادقی - تعزیه و تعزیه‌خوانی، وزارت فرهنگ و هنر ۱۳۵۱.
 ۶. نظام‌العلماء - مجالس حسینیہ تبریز ۱۳۲۴.
- قرآن مجید، سوره شعراء: آیه ۲۲۶.